

به دنبال اقدام آمریکای جنایتکار و رژیم صهیونیستی کودک‌کش در به شهادت رساندن قائد عظیم امت و مرجع عالیقدر شیعیان جهان حضرت آیتالله العظمی سید علی خامنه‌ای(ره) و جمعی از فرماندهان و ۱۶۸ کودک مدرسه‌ی میناب در ۹ اسفندماه سال ۱۴۰۴، و نیز دیگر شهدای گرانقدر جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه و رمضان، بتدریج حرف انتقام و خونخواهی از قاتلان جنایتکار مطرح شد. برخی از مؤمنین حکم شرعی انتقام گیری خون شهیدان را از برخی مراجع بزرگوار تقلید پرسیدند. بزرگانی همچون آیتالله العظمی توری همدانی و آیتالله العظمی جوادی آملی بر ضرورت شرعی آن تصریح فرمودند. ۷۳ تن از خبر گاران آمت که عموماً مجتهد عادل و آشنا به زمانه هستند، صریحاً در بیانیه مورخه ۶ تیر ماه سال ۱۴۰۵ هجری شمسی عاملان قتل رهبر شهید و دیگر شهدا به ویژه رئیس‌جمهور جنایتکار آمریکا و نخست‌وزیر پلید رژیم صهیونیستی را مه‌دور‌الدَم اعلام کرده و مجازات آنها و انتقام خون امام شهید را بر هر مکلفی که به آنها دسترسی پیدا کند واجب دانستند تا جنایتکاران را به درک واصل کنند این حقیقت در مراسم ده‌ها میلیون ملت ایران و حتی ملت عراق در طول یک هفته وداع و تشییع پیکر مطهر رهبر شهید به صورت یک خواسته عمومی، مطالبه ملی و شعار غالب آن مراسم تاریخی تجلی پیدا کرد.نهایتاً رهبر معظم انقلاب حضرت آیتالله امام سید مجتبی خامنه‌ای بر آن مطالبه عمومی به نحو موکد در پیام ۱۸ تیر سال ۱۴۰۵ مهر تأیید زدند.بنابراین، مردمی بودن و شرعی بودن خونخواهی و انتقام گیری از آمران و عاملان آن جنایت‌ها از روز روشن تری می‌باشد.برای تبیین مبانی شرعی و دینی مسئله خونخواهی و انتقام از قاتلان نکات زیر تقدیم می‌شود.

مبانی شرعی انتقام

مسئله خونخواهی و انتقام گرفتن از قاتلان، از ابواب مختلف فقهی و نصوص فراوان دینی قرآن و سنت قابل استفاده است.

۱- کتاب القصاص

یکی از کتاب‌های فقهی کتاب القصاص است. قصاص در اصطلاح فقها این است که جانی که مانند جنایتی که نسبت به جسان یا عضو یا اعضای دیگران انجام داده، مورد عقوبت قرار بگیرد. مثلاً اگر کسی را بکشد مستحق قصاص نفس یعنی کشته شدن او می‌شود«قصاص یک حق شخصی است که وارث مقتول می‌تواند با اجازه ولی امر آن را دربرابر قاتل اعمال کند»ان هم کسی که مباشر قتل باشد، نه امر و نه معاون، منتهی کسی که دیده بانی کرده باشد، البته آنها مجازات دیگری دارند ولی مستحق قصاص نیستند.قرآن درباره این حق می‌فرماید: «و کسی را که خاوندن خونش را حرام شمرده، نکشد و حق و آن کس که مظلوم کشته شده، برای وراثت آن سلبه و حق قصاص را قرار دایم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است»(اسراء، ۳۳) درباره فلسفه قصاص می‌فرماید: «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی انسانی صاحبان خرد باید شاید شما تقویا پیشه کنید»(بقره، ۱۷۹) در این آیه تقوا را نتیجه اصلی قصاص دانسته است. زیرا بر اثر قصاص جامعه به تقوا نزدیک‌تر می‌شود. موارد زیر به عنوان نشانه‌های تقوی حاصل از قصاص قابل ذکر است.

الف) اجرای عدالت:

ب) ایجاد امنیت جانی و بازدارندگی خاص و عام، هم برای کسی که نیت قتل دیگری را دارد و هم کسی را که تصمیم به قتل او گرفته شده است.هم برای دیگران در کتاب احتیاج طبرسی از امام رین العابدین(ع) روایتی در تفسیر «وَأَمْكَنَ فِي الْقَاصِ خِيَاةً» آمده است که می‌فرماید: «لَمْ يَكُنْ بِأَمَةٍ مَحْدَمٍ فِي الْقَاصِ خِيَاةً، لَأَنْ مِنْهُمْ بَقِيَّةُ قَتْلِهِ، أَوْ أَنْ يَقْضَى مِنْهُ نَكَلٌ لَدُنْكَ عَنْ الْقَتْلِ أَنْ حَيَاةَ النَّاسِ إِذَا عُلِمَ أَنَّ الْقَاصِ وَاجِبٌ لَا يَجُزُّونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقَاصِ»؛ «ای امت محمد، برای شما در اجرای قصاص، زندگی نهفته است، زیرا کسی که قصد کشتن دیگری را داشته باشد، اگر بداند که در برابر این کار از او قصاص خواهد شد، از کشتن خودداری می‌کند، در نتیجه این حکم موجب حفظ جان کسی می‌شود که قصد کشتن او را داشته‌اند، و نیز موجب حفظ جان همان قاتل باقوی می‌شود، زیرا او خودداری از قتل، خود نیز از قصاص و کشته شدن در امان می‌ماند. همچنین باعث حفظ جان دیگر مردم نیز می‌شود، زیرا هتگاهی که بپایند قصاص واجب است، از ترس اجرای آن جرئت ارتکاب قتل را نخواهند داشت. حضرت فاطمه (س) درخطبه فدکیه فرموده است: «فجعل الله الإيمان: ظهراً لکیم من الشک و الباطن: قاضاً لحدنهم»؛ «خداوند ایمان را مایه ی پاک شدن شما از شرک قرار داد و، قصاص را خونریزی گویگری می‌کند.

ج) تهذیب غریزه خونخواهی:

د) تعاقب جامعه از وجود عناصر شرور:

هـ) صیانت نظام اجتماعی از بی‌نظمی و هرج و مرج.

قصاص حق مشروع است برای وارث مقتول، چه آنکه مقتول یک عضو خاص یا جمعی یا تمام بدن او را در جنگ کشته باشد. البته غیر از وارث مقتول یا شخصی که از طرف او وکالت دارد کسی دیگری حق ندارد آن را اعمال کند. در واقع در قصاص به عفو یا گرفتن دینه یا عفو بدون دینه، حق وارث و ولی دم است و جز شخص مباشر در قتل درباره هیچ کس اجرا نمی‌شود. حتی کسی که به او امر کرده باشد چنانچه موجب عافیت و بالغ باشد، ولی امر را به زندان بد محکوم می‌کنند.

بر اساس این حکم قاتلان رهبر شهید انقلاب و تک تک شهدای مظلوم یا مستحق اعذمتند و به حکم شرعی قصاص، چنانچه ولیای مقتولین، آن را اراده نکننداعمال این حق برای دیگران بدون اجازه اولیا دم جایز نیست، اما این حکم در صورتی که مسئله را در باب دفاع بررسی کنیم تفاوت دارد.

۲- کتاب دُعا

دفاع از خون غریزهای است که خداوند حتی در حیوانات نیز نهاده است. در اسلام دفاع از خویشان در مقابل مهاجم چه به صورت فردی و چه اجتماعتی تشریع شده است. فقها در کتاب دفاع تصریح کرده‌اند که اگر دشمن به سرزمین اسلامی هجوم ببرد، به مسلمان‌ها واجب است که با هر وسیله ممکن دفاع کنند. وجوب دفاع، مشروط به حضور و اذن امام معصوم و یا نائب خاص یا عام او نیست ۴. دفاع، کشتن مجرم جانی است و ولایتی مسلمانی را هم نکشته باشد و به قصد کشتن مسلمانان هجوم برده باشد. لذا فقها آن را یکی از اقسام جهاد دانسته‌اند، چون جهاد با ابتدائی است یا دفاعی. درباره جهاد دفاعی آیات زیادی نازل شده است از جمله:

شبهه: چگونه امام مهدی(عج) دولت‌ها را مستحکیر را شکست می‌دهد و فرهنگ جوامع سکولار را تغییر داده و جامعه توحیدی عادلانه را پایابری می‌کند؟ چنین تغییری (تغییر فرهنگی و تغییر سیاسی) در یک بازه زمانی کوتاه، شدنی نیست! آیا این تغییر، به شکل عاجزاین است یا اینکه حرکتی ملایم و عادل است؟ آیا در مدت دینی درباره این فرآیند نرم تغییر، چیزی گفته شده است؟

پاسخ: دیدگاه آیات و روایات اسلامی نسبت به سرانجام زندگی بشر در این دنیای خاکی، همسو با اَشادات ادیان دیگر، دیدگاهی خوشبینانه بوده و زمین در نظر گاه اسلامی به صالحان به ارث خواهد رسید. (یعنی با ظهور منجی، حکومت و اداره امور جهان، تماماً به دست انسان‌های شایسته افتاده و سلطه تنهکاران به کلی از بین جند نکته تقدیمی می‌کنیم.

تغییرات تدریجی، یک ضرورت

بر ابتدا باید به این نکته توجه داشت که آنچه در ساحت اجتماعی و فرهنگی حیات بشری روی می‌دهد، همواره تابع تدریج بوده و اگر قرار به یک تغییر بنیادین در ساختار زندگی انسان باشد، این امر نمی‌تواند به نحو یک باره صورت بگیرد، چرا که برای جوامع بشری تاب تحمل این تحول عظیم وجود نخواهد داشت.

مبانی دینی خونخواهی و انتقام گیری از قاتلان امام شهید

۱- «اگر دشمنان، احترام (امام حرام) را شکستند و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابلهِ به مثل کنید. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید»او از خدا پرسید(و (زاهده‌روی نکند))و بپایند خدا با پرهیزکاران است»(بقره،۱۹۴).

۲-«ه کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها توانمند» (دج، ۳۹).

۳- «و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آپسین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر بپکار کنید؛ چرا که اولی، پیمانی ندارند؛ شاید (با شُدت عمل) دست بردارند!»(توبه،۱۲).

۴- «یا یا گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید»؛ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می‌ترسید؟ در حالی که خداوند سزوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!»(توبه،۱۲).

۵- «یا آنها بپکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد.»(و قلب آنها مرهم می‌نهد)»(توبه،۱۴) بر اساس جهاد دفاعی شکی نیست که مهاجمین، مخصوصاً آمرین، همه مه‌دور‌الدَم هستند و هر کسی که بتواند آنها را بکشد باید اقدام بکند. در مسئله جهاد دفاعی محدودیت‌های شرعی که حق اقدام ندارد. این محدودیت‌ها در دفاع نیست. بنابراین در جنگ تحمیلی آمریکا و صهیونیست‌ها بر ایران خون آمران مثل رئیس‌جمهور جنایتکار آمریکا و نخست‌وزیر کودک کش صهیونی و تمام فرماندهان و آمران آن جبهه و در کشتن مسلمانی مباشرت نداشته باشند، بر هر کس که بتواند آنها را از بین ببرد مباح است بلکه از نظر شرع اقدام واجب می‌باشد.

بر اساس جهاد دفاعی شکی نیست که مهاجمین، مخصوصاً آمرین

همه مه‌دور‌الدَم هستند و هر کسی که بتواند آنها را بکشد باید اقدام

بکند. در مسئله جهاد دفاعی محدودیت‌های شرعی که در قصاص

وجود دارد نیست، مثل اینکه ولی دم باید قصاص را مطالبه کند و جز

و یا وکیل او آن هم با اجازه حاکم شرع هیچ‌کس حق اقدام ندارد.

این محدودیت‌ها در دفاع نیست. بنابراین در جنگ تحمیلی آمریکا و

صهیونیست‌ها بر ایران خون آمران مثل رئیس‌جمهور جنایتکار آمریکا

و نخست‌وزیر کودک کش صهیونی و تمام فرماندهان و آمران آن جبهه

ولو در کشتن مسلمانی مباشرت نداشته باشند، بر هر کس که بتواند

آنها را از بین ببرد مباح است بلکه از نظر شرع اقدام واجب می‌باشد.

۳- حَذِّ محارِب و مُفسِد فی الارض

یکی از حدود شرعی، حَذِّ محاربه است، که عقوبت آن یکی از این موارد چهارگانه است:

الف) قتل؛

ب) و به دار اویخته شدن؛

ج) بریده شدن دست و پا؛

د) تبعید.

۱۳۲ سوره مائده حد محاربه را بیان فرموده است:«کَیْفَرُ أَنْهَا کَی بَ خُدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌رند، فقط این است که انعام شوند؛ یا به دار اویخته شوند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیا نیست، و در آخرت، مجازات عظیمی دارند»

امام خمینی(ره) در تفسیر محارب می‌فرماید: «المحارب هو کلٌ من جِزءِ سِلاحه او جِزءه لاخلافه الناس و ارادة الاغساد فی الارض»؛ «فقی بَ زنَ کان او فی بحر، فی مصر او غیره، لیلاً و نهاراً، ولا بشرط تواری من اهل الربة مع تحقیق ما ذکر، و مشروط فیة الذکر والاتی» محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید؛ خود در خشکی باشد یا در دریا، در شهر باشد یا در بیابان، غییر، آن سبب باشد یا روز و در صورت تحقیق آنچه که ذکر شد، تیر نیست که از اهل ربه (فرد مشکوک و متهم) باشد، و مرد و زن»؛ «طبق این قاعده، بر آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها که با سلاح و جنگنده به ایران اسلامی حمله ور شدند تا ملت را بترسانند و به تسلیم وادارند ولی او اینکه کسی را نکشته باشد، حکم محاربه با خدا و افساد فی الارض می‌کند؛ لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید بارها تکرار شده در حالی که او برتر از این مفاهیم است، او فقط از روی حکمت کار می‌کند.»توضیح اینکه انتقام الهی از مجرمان به صورتهای مختلفی امکان پذیر است.

انتقام در لغت به معنای مواخذه کردن همراه با کراهت قلبی است که به صورت‌ها و مصایق مختلف از قبیل: طعن و قذف، عیب‌جویی، عتاب، انکار و عقوبت و مجازات ظاهر می‌گردد»۴

از این رو آنجا که امام معصوم(ع) حکم خورشید آسمان حیات معنوی بشر را دارد، «نه غروبش و نه طلوعش، به یک باره نبوده و حکمت الهی اقتضای می‌کند که این امور در ساحت زندگی بشر به نحو تدریجی صورت پذیرد. در واقع، هنگامی که امر به غیبت خورشید هدایت دوازدهم گرفت، ترف، هر سه امام پیش از وی در حالی غیبت گونه زیست کردند تا نوعی تمرین برای شیعیان آمادگی برای زندگی مؤمنانه بدون ارتباط ظاهری با امام باشد و به امر الهی غیبت طولانی و کبرای حضرت، پس از غیبتی کوتاه و ضرری محقق نشد تا زمینه و تمهیدی برای آن باشد.

این مسئله در جانب ظهور نیز همین گونه است و قواعد طلوع آفتاب عالمتاب هدایت، تابع قواعدی ششبه به قواعد طلوع آفتاب طبیعت است که تا فجر کاذب و صادقی نباشد، طلوعی نیز محقق نمی‌شود.

نخواهد شد. در نتیجه اگر با ظهور حضرت بقیه‌الله (عج) گشایشی حاصل شود، این امر به نحو تدریجی و با گذر مراحل و مراتب مقتضی صورت خواهد گرفت. هر چند با توجه به روایات، برای مقتضی مدد آسمان، موجب تسریع در این فرآیند خواهد شد. همچنین که در روایتی از امام باقر(ع) آمده است: «... یُؤَيِّدُهُ اللهُ بِأَنَّهُ لَا أَفْجَادَ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَعْيُنَ خَاوند او یعنی حضرت مهدی(عج) را با سه لشکر باری فرماید: فرشتگان، مؤمنان و رعب»؛ پس در واقع به نظر می‌رسد، استیلای حکومت عدالت مهدوی بر جامعه بشری، نتیجه‌ای خلوص‌الساعة نیست تا در یک شب و به یک چشم، به زمین، از هم به صورت معجزه آسا محقق شود، بلکه حاصل حرکتی تدریجی است که به مدد خداوند از سرعت و شتاب چشمگیری برخوردار می‌شود.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

مبانی دینی خونخواهی و انتقام گیری از قاتلان امام شهید

آیتالله دکتر محسن حیدری

کوفه به خاطر کوتاهی کردن در نصرت اباعبدالله(ع) پدید آمد و راه توبه را در قیام علیه قاتلان امام حسین(ع) و کشته شدن در آن راه دانستند، لذا علیه حکومت بنی امیه برخاستند که به شهادت جمعی از آنها در عین الورده در سال ۶۵هـ انجامید. دومین قیام، قیام مختار بن ابی عبید ثقفی در سال ۶۶هـ بود، که رسماً به عنوان خونخواهی برای امام حسین(ع) از قاتلان آن حضرت در کوفه به راه افتاد؛ و پس از براندازی حکومت مسلط بر کوفه و تشکیل حکومت ششبه، همه سران معروف به شرکت در لشکر اموی را به درک واصل کرد. از جمله ۲۴۷ نفر که به صورت دسته جمعی اعدام شد و ۲۵ نفر از فرماندهان مثل عبدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر، حرملة، سنل، نوبلی، و غیره در جاهای مختلف کشته شدند.

مرحله سوم: قیام جهانی مهدوی

یکی از اهداف امام زمان(ع) مورد ظهور، انتقام‌گیری از قاتلان امام حسین(ع) خواهد بود. برای حل این مشکل؛ در حالی که آن زمان کسی از قاتلان امام حسین(ع) وجود نخواهد داشت و همه به درک واصل شده‌اند، سه راه وجود دارد.

راه اول: انتقام از نژادگان قاتلان اباعبدالله که راضی به جنایت‌های اجداد خود هستند.

راه دوم: احیاء قاتلان و کشتن آنها مثل زمان رجعت.

راه سوم: مقصود از گرفتن انتقام، براندازی و از بین بردن مؤمنان به راه اهل بیت انتقام را از مجرمان می‌گیرند. در واقع خداوند با دستان مؤمنان مجرمان را مورد عذاب قرار می‌دهد که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

«یا آنها بپکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را التیام می‌بخشد. (و قلب آنها مرهم می‌نهد)»(توبه،۱۴) در آیه دیگری از این سوره از زبان مؤمنان مجاهد می‌فرماید:«گو! یا دربار ما از یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند، عدلی از سوی خودش (در این جهان) به شما برساند، تا (در این جهان) به دست ما (مجازات شود) اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کنیم»(توبه، ۵۲)

بنابراین، در جنگ ظالمانه آمریکا و صهیونیست‌ها علیه ایران و به شهادت رساندن رهبر شهید و دیگر شهدای مظلوم، قاتلان و آمران استحقاق انتقام الهی پیدا کرده‌اند. قطعاً خداوند از آنها انتقام می‌گیرد و یکی از اشکال انتقام الهی این است که به دست رزمندگان اسلام و با به دست بازادگان دیگر در جهان به درک واصل خواهد شد.

۵- طلب ثار (خونخواهی)

«ثار» در لغت به معنای کینه و عداوت است که بر اثر کشته شدن یک انسان در دل نزدیکان او ایجاد می‌شود و در دل‌های آنان سوز و گداز و غم و اندوه پدید می‌آورد که تنها با ریختن خون قاتل آتش آن سوز و غم خاموش می‌شود. لذا به خون نار گفته می‌شود و طلب ثار یعنی خونخواهی می‌باشد.۴۳ در متون دینی ما این واژه بیشتر درباره خونخواهی امام زمان(ع) از قاتلان اباعبدالله الحسین استعمال شده است.

مثلاً در سه موضع زیارت عاشورا آمده است:

الف) «السلام علیک یا ثار الله و این ثاره»سلام بر توای آن که

خدا از خون پاک تو و خون پدرت انتقام کند.

ب) «ان برفقی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد(ص)»؛ «از خدا درخواست می‌کنم که روزی ما فرماید که با امام منصور از اهل بیت محمد(ص) خونخواه تو باشم.»

ج) «و ان برفقی طلب ثارک مع امام هدی ظاهر ناطق

ما مرحمت فرما) و ما را با مسلمان بمیران»(اعراف، ۱۲۶)

این آیه ناظر به سخنان سحران مصر است. هنگامی که فرعون آنها را برای مقابله با معجزه عصای موسی(ع) فراخواند و آنها معجزه الهی را دیدند و به خدا ایمان آوردند و فرعون آنها را به قتل محذمه کرد، گفتندای فرعون، سبب انتقام گیری تو از ما تنها به خاطر

ایمان ما به آیات الهی است.

۱- «و پیش از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم؛ آنها با دلائل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزا سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را باری کردیم)؛ و یاری مؤمنان، همواره حقّی است بر عهده ما» (روم، ۴۷)

۲- «اولی‌تر هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است»(مائده، ۹۵)

۳- «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش را قبولی»۴۴ در این آیه، خداوند به معنی مجازات کردن است. به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرد است؟ مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت»(سجده، ۲۲). «باید توجه داشت تعبیر به انتقام از نظر لغت عرب به معنی مجازات کردن است. هر چند مفهوم «تثقیف قلب» (فرو نشاندن سوز درون) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره شناخته شده است، ولی در معنی اصلی لغوی آن وجود ندارد. لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید بارها تکرار شده در حالی که او برتر از این مفاهیم است، او فقط از روی حکمت کار می‌کند.»توضیح اینکه انتقام الهی از مجرمان به صورتهای مختلفی امکان پذیر است.

الف) عذاب اخروی؛

ب) عذاب استیصال در دنیا مثل عذاب فرعون یا غرق شدن در دریا و عذاب قوم لوط با سنگباران شدن آنها؛

۱- آنچه بیان شد این رو در روایتی از پیامبر خدا آمده است: «سَلَّمَ سَلَّمَ تَنْتِیمَ تَنْتِیمَ عَلَیْ مَلِئَی وَ شَرِیعَتِی وَ یُؤَدِّعُهُمْ اِلَیْ کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، سَتِمْ اَوْ (مهدی عج) همان سنت من است و مردم را به دین و شریعت من به پا می‌دارد و آنان را به کتاب خدا می‌خواند.»

در نتیجه راه و روش حضرت، همان راه و روش پیامبر اسلام خواهد بود.دور رسالت و بعثت حضرت ختمی مرتبت، تغییرات شگرف و بزرگی در مدتی کوتاه صورت پذیرفت، تا جایی که بدون یاور و با دستنی حالی، بعد از ۱۲ سال، حکومت تشکیل داده و در کمتر از ۳۰ سال یکی از قدرتهای بزرگ زمان خود را خلق کردند، اما تفاوت عمده‌ای که در این‌جا وجود دارد این است که ممتن نبی اکرم نیازی به زمینه‌سازی و آگاهی عمومی مردم نداشت و خداوند ایشان را بدون هیچ گونه بار و یابوری مبعوث کرد؛ اما در ظهور حضرت مهدی وجود یاران و همچنین پذیرش عمومی مردم، یکی از ارکان ظهور به حساب آمده است؛ زیرا اقدامات و اصلاحات ایشان، نیازمند درک بالا و شعور متریقی از سوی مردم است.

نتیجه:

۱. انبیاء، ۱: ۱۰۵. ۲. عدل الهی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص: ۱۶۰- ۱۵۹. ۳. کمال‌الدین، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبرغفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵. ۴. ص: ۱، ج: ۲۵۲. ۵. هـم از امام صادق(ع)، همان، ج: ۱، ص: ۲۰۷. ۶. هم از امام زمان(عج) (طوسی)، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه اسلامی، ۱۴۱۱. ۷. ص: ۲۹۲ نقل شده است. ۸. بحارالنجاش، ۵: ۱۸۵. ۹. البرهان، تهران، بنیاد بعثت، ج: ۱، ۱۴۱۶. ۱۰. ص: ۴۰۲. ۱۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج: ۲، ص: ۴۱۱.

عبدالله محمدی پارسا

صفحه ۱۰

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۵

۱۵ صفر ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۱۹۹

چراغ راه

از قرآن سؤال کنید

که داروی تمام دردها در آن است

قال الامام علی(ع): «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق، ولکن اخبیرکم عنه، الا ان فیه عِلْمٌ ما یاتی، و الحدیث عن الماضی، و دوا، دانکم، و نظم امرکم»

امام علی(ع) فرمود: این قرآن است، از او سؤال کنید ولی ظاهراً پاسخ نمی‌دهد، ولی من می‌گویم تمام علوم گذشته و آینده در قرآن است و داروی تمام دردها در قرآن است و نظم تمام امور در پرتو قرآن است.^(۱)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه۱۵۸

حکایت خوبان

لزوم اصلاح برخی دعاها

روزی پیامبر اکرم(ص) برای عیادت بیماری بر بستر او حاضر شد و از او احوالپرسی کرد، آن بیمار عرض کرد: «هماز مغرب را به امامت شما به جا آوردم و شما در نماز سوره «قاره» را خواندید. پس از آن با خود گفتم پروردگار!ا اگر من گناهی کردم‌ که می‌خواهی در آخرت مرا به کیفر برسانی، پس از تو می‌خواهم که تعجیل کنی و در دنیا مرا پاک گردانی. پس از این دعا بود که چنین بیمار شدم. حضرت به او فرمود: چیز بدی گفستی، چرا چنین دعا نکردی که: پروردگار! نبکی دنیا و آخرت را نصیب ما کن و ما را از عذاب آخرت در امان بدار. پس از آن پیامبر اکرم(ص) برای آن مرد بیمار دعا کرد و او بهبود یافت.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج: ۷۸، ص: ۱۷۴



پرسش و پاسخ

اصول، مبانی و روش تفسیر اهل بیت(ع) (۱)

پرسش:

اهل بیت پیامبر اکرم(ص) که خود تجسم عینی عمل به آموزه‌های وحیانی قرآن کریم بودند، چگونه و با چه اصول و مبانی و روشی قرآن کریم را برای مخاطبان خود تفسیر می‌کرده‌اند؟

پاسخ:

مبانی تفسیر پیامبر(ص) دارای اصول و مبانی بسیار روشن و مستدل در تفسیر قرآن هستند که همگی برآمده از نصوص و ظواهر قرآن کریم است، عمده این مبانی عبارتند از:

۱- قرآن کتابی است که به زبان مردم خود نازل شده است

مبانی تفسیر اهل بیت(ع) با استناد به دو آیه شریفه قرآن کریم است که در آیه اول می‌فرماید: «فما یشرناه بلسانک لعلمهم یتذکرُون» برای فهم سادته قرآن، آن را به زبان خودت یعنی عربی فرستادیم تا شایداز آموزه‌های وحیانی قرآن) پند بگیرند.(دخان- ۵۸) و در آیه دیگری می‌فرماید: نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المذنبین بلسان عربی مبین» روح‌الامین(قرآن را بر پیامبر(ص) نازل کرده است من بقلب پاک تو، تا از انداز کنندگان باشی و آن را به زبان عربی آشکار نکرده(شعرا- آیات ۱۹۵ تا ۱۹۳)

با این مبانی قرآنی دو نکته به دست می‌آید: ۱- قابل فهم بودن قرآن ۲- فهم ظاهر قرآن روشن است تا زمانی که آیات قرآن قابل فهم نباشند و نیز ظواهر آن خفا نباشند، پند گرفتن و استفاده از آن ممکن نیست، البته ممکن است فهم صحیح و جامع برخی آیات جز با مراجعه به آیات دیگر ممکن نباشد و همین‌طور ممکن است ظهور بدوی برخی از آیات خفا نباشد ولی به طور کلی ظواهر آیات قرآن به طور مطلق حجت است و تا زمانی که دلیل قطعی برخلاف آن وجود نداشته باشد، نباید به تأویل متن ظاهری قرآن پرداخت.

۲- قرآن کلام خداست نه کلام بشر

مبنای دوم تفسیر اهل بیت(ع) با استناد به دو آیه شریفه قرآن کریم است که می‌فرماید: «فان یلتذتبرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدا فیه اختلافاً کثیراً» اگر درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر این قرآن از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی را در آن می‌یافتند.(نساء- ۸۲) آری التزام به این مبنا تفاوت مدلول‌های قرآن را با کلام بشری آشکار می‌سازد: چرا که شخصیت و ویژگی‌های هر متکلمی در تعیین مراد او نقش بسزایی دارد، لذا در فهم زبان‌ها، روالها بر حسب آنکه در عرف مردم در استفاده قرار گیرد، متفاوتی به خود می‌گیرد. یک واژه در همه حال که دارای معنای وضعی مشخصی است، اما کاربران مختلف چون فیلسوف، فقیه و متکلم و... از آن معنای متفاوتی اراده می‌کنند. در روایات ائمه اطهار(ع) بر این نکته تأکید شده که تنزیل قرآن همچون کلام بشر است اما تأویلش همانند کلام بشر نیست.(بحارالانوار، ج: ۸۹، ص: ۱۰۷) از دیگر لوازم این مبنا عدم اختلاف در قرآن کریم است، سطحی‌نگری و عدم تدبر در قرآن سبب شده تا تفرقه‌های مختلف، هر یک با استناد به آیاتی از قرآن، مرام و عقیده‌ای را برگزینند که هیچ‌گاه همه آنها در یک جا جامع نمی‌شوند. اهل بیت(ع) یادآور شده‌اند که در قرآن به جای اختلاف، وحدت حاکم است، به بیان دیگر آیات قرآن هیچ‌گاه همدیگر را تکذیب نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را تصدیق و تفسیر می‌کنند و همچنین با یکدیگر تعارض و تناقضی ندارند.

امام علی(ع) می‌فرماید: «ان الکتاب بصدق بعضه و بعضاً و انه لا اختلاف فیه، فقال سبحانه و لو کان من عند غیرالله لوجدا فیه اختلافاً کثیراً» همانا این کتاب قرآن بعضی آیاتش، بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و بعضی اختلافی در آن نیست همان‌گونه که خدای سبحان می‌فرماید: «اگر این قرآن از سوی غیرخدا بود، اختلاف فراوانی را در آن می‌یافتند.»(نهج‌البلاغه- خطبه ۱۸) رعایت این مبنا در تفسیر مشاهدات، یکی از ضروریات مودک است (ص: ۱۸) همان‌گونه که امام رضاع) می‌فرماید: «من در مشاهده القرآن این محکمه هدای الی صراط مستقیم» کسی که در تفسیر آیات متشابه قرآن آنها را آیات محکم ارجاع دهد (تا معنای آن شفاف شود) به صراط مستقیم الهی هدایت شده است. (مسند امام رضاع، ص: ۳۰۷)



سلوک خدایانه

نه فقر، بدبختی مطلق است

نه ثروت، خوشبختی مطلق!

«حقیقت این است که نعمت‌های دنیا نیز مانند مصائب، ممکن است مایه رقاء و سعادت باشد، و ممکن است مایه بدبختی و بیچارگی گردد، نه فقر بدبختی مطلق است، نه ثروت خوشبختی مطلق، چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسان‌ها گردیده، و چه بسا فقرهایی که